

فصل سوم.

تکنولوژی پول دستوری

سیستم پولی جهان بین سال‌های ۱۹۱۴ و ۱۹۷۱ به تدریج از استاندارد طلا به استاندارد دستوری تغییر کرد و البته برای طی این مسیر برنامه‌ای هم در کار نبود. در این میان می‌توان پرسید که آیا دولت‌ها همه‌جا سیستم بانکداری را در اختیار گرفتند یا کار برعکس بود و بانک‌ها از پس دولت‌ها برآمدند؟ پاسخ البته به این بستگی دارد که از چه کسی پرسیده باشید. در این کتاب هم بنا نداریم به جزئیات این بردازیم که چه کسی در این میان دست بالا را داشت؛ موضوع این کتاب چیز دیگری است و بیشتر می‌خواهیم به تحلیل میوه این پیوند نامیمون بپردازیم. نوشتار پیش‌رو نیز همچون کتاب «استاندارد بیت‌کوین» متنی تاریخی نیست و در آن جزئیات تاریخی پیدایش پول دستوری را بررسی نخواهیم کرد. هدف این کتاب واکاوی ویژگی‌ها و شیوه عمل سیستم پولی دستوری در واقعیت و در عمل است. پول دستوری را می‌توان چنین تعریف کرد:

«پول دستوری نوعی تکنولوژی است که بر اساس بدهی^۱ کار می‌کند و مبنای آن یک دفتر کل^۲ متمرکز است؛ اجرای این تکنولوژی همراه با اجبار و غیرداوطلبانه است و کل خدمات مالی و پولی در سراسر جهان را به انحصار خود درمی‌آورد.»

استاندارد دستوری زمانی متولد شد که دولت‌ها محتاج رتق و فتق مصائب مربوط به نکول تعهدات طلای خود بودند (پیش‌تر گفتیم منظور نکول در-عمل^۳ است و نه نکول رسمی). این سیستم از همان آغاز هم برای این طراحی نشد که تجربه کاربران از ارز، تراکنش‌ها و بانکداری را بهبود بخشد و بهینه سازد. در این فصل با در نظر داشتن این ملاحظات می‌خواهیم نگاهی دقیق‌تر به گوشه‌های نادیده تکنولوژی پولی امروز جهان بیندازیم؛ همان تکنولوژی که بخش عمده تجارت امروز جهان را ممکن ساخته است. برخلاف آنچه از نام آن برمی‌آید پول دستوری مدرن با فرمان و دستور اهالی دولت یکباره از آسمان نازل نشد. نباید تصور کرد که دولت‌ها ارز خود را چاپ کردند و آن را تحویل جامعه دادند و مردم هم این «پول خوب» را پذیرفتند. شیوه عمل پول دستوری مدرن بسیار پیچیده‌تر و تودرتوتر از این‌ها بود. ویژگی مهندسی اصلی سیستم دستوری این است که می‌توان پول فردا (یا همان وعده پرداخت آینده) را به همان اندازه پول امروز (پول حاضر و آماده^۴) معتبر دانست؛ مشروط بر اینکه آن وعده پولی آینده را دولت منتشر کرده یا نهادی با مجوز وام‌دهی دولتی پشت آن باشد.

در شبکه بیت‌کوین تنها کوین‌هایی که پیش‌تر استخراج (ماینینگ) شده‌اند را می‌توان برای تسویه تراکنش‌ها به کار گرفت. در اقتصاد پایه‌طلا هم فقط شمش‌ها یا سکه‌های طلای

۱. debt-based

۲. centralized ledger

۳. de facto

۴. present money

موجود برای تسویه تراکنش‌ها و تصفیه بدهی مورد استفاده قرار می‌گیرند. در هر دو مورد البته شاید یک فروشنده یا وام‌دهنده، کالای موجود (کالای حاضر و آماده^۱) خود را امروز در ازای وعده طلا یا بیت‌کوین فردا مبادله کند ولی این ریسکی است که شخص وی تقبل می‌کند؛ اگر خریدار یا وام‌گیرنده به وعده‌اش عمل کند و سکه/کوین‌ها را تحویل ندهد ضرر آن با وام‌دهنده است که یاد می‌گیرد در وام دادن بیشتر احتیاط کند. در سیستم دستوری، وقتی وامی داده می‌شود با اعتبار دولت می‌توان توکن آینده را همین امروز برای تسویه تراکنش‌ها در اختیار گرفت. اکنون دیگر وام‌گیرنده و وام‌دهنده هر دو نسبت به قبل از دریافت وام، توکن (دستوری) بیشتری دارند و از این رو از ارزش بقیه توکن‌های شبکه کاسته می‌شود. هر دولتی توکن محلی (دستوری) خود را دارد و هر بار که نهادی با مجوز دولتی به شخصی وام می‌دهد تعداد این توکن‌های محلی هم در شبکه پول دستوری افزایش می‌یابد.

چنانکه آمد استاندارد دستوری حاصل نکول دولت بود و از این رو ویژگی اصلی آن این است که در شبکه پولی و پرداخت دستوری حکم و فرمان دولت نوعی توکن ارزشمند تلقی می‌شود. دولت می‌تواند با حکم و فرمان خود در شبکه «ارزش» خلق کند و در عمل اعتبار خودش را به پول تبدیل می‌کند. دولت پشت کل سیستم بانکی است و می‌توان گفت که کل اعتبار منتشر شده از سوی بانک‌ها در واقع اعتبار دولت است و جزئی از موجودی پول (یا به عبارت رایج حجم پول) کشور به حساب می‌آید. به بیان دیگر، کنگره یا فدرال رزرو تنها نهادهایی نیستند که از باد هوا پول خلق می‌کنند؛ هر سازمانی که به طور رسمی (با مجوز دولت) وام می‌دهد ظرفیت افزودن بر حجم پول را هم خواهد داشت.

از بین رفتن مرز میان پول و اعتبار، در عمل سنجش حجم پول را ناممکن می‌سازد. در یک سیستم پرداخت مانند طلا و بیت‌کوین، فقط پول سررسیده^۲ را می‌توان برای تسویه پرداخت‌ها و بدهی‌ها استفاده کرد. در سیستم دستوری می‌توان پول سررسید نشده (پولی که در آینده به طور کامل نقد خواهد شد) را هم برای انجام پرداخت‌ها به کار گرفت؛ مشروط بر اینکه یک نهاد تجاری با مجوز وام‌دهی دولتی پشت آن باشد.

حجم پول مورد مبادله بین اعضای شبکه در استاندارد دستوری، برخلاف استاندارد طلا یا بیت‌کوین، یک مقدار معین و مشخص (عینی) نیست. مقدار کل واحدهای پولی در این استاندارد متغیر است و همواره بالا می‌رود یا پایین می‌آید. تعیین حجم پول (میزان پول دستوری موجود در اقتصاد) به این بستگی دارد که کدام یک از تعاریف (ناکامل) پول را برای سنجش آن به کار می‌گیریم. در استاندارد دستوری حجم پول بیشتر یک سنجه ذهنی به حساب می‌آید؛ غیرممکن است مانند آنچه در بیت‌کوین می‌بینیم بتوان به عددی عینی و مورد توافق همگان رسید و دست به ممیزی آن زد.

وقتی مشتری ۱ میلیون دلار وام برای خرید خانه می‌گیرد بانک نمی‌تواند به اندازه ۱ میلیون دلار پول سررسیده شده از ذخایر نقد موجود یا موجودی (مانده) سپرده‌گذاران را به او تحویل دهد. بانک خیلی ساده وام می‌دهد و دلارهای جدیدی خلق می‌کند که برای پرداخت

۱. present goods

۲. mature money

پول سررسیده شده یا پول سررسید امروز به پولی گفته می‌شود که سررسید آتی ندارد؛ سررسیدی که در آن کل ارزش نقدی‌اش محقق شود.

به فروشنده خانه مورد استفاده قرار می‌گیرند. این دلارها پیش از اعطای وام وجود نداشتند ولی بر مبنای این فرض به وجود آمدند که وام‌گیرنده در آینده زیر تعهداتش نمی‌زند و به طور منظم بدهی خود را پرداخت می‌کند.

هیچ کالای حاضر و آماده‌ای برای خرید خانه مورد استفاده قرار نمی‌گیرد؛ لازم هم نیست فلان سپرده‌گذار با پس‌انداز (یعنی استفاده نکردن و کنار گذاشتن توکن‌هایش) پول مورد نیاز وام‌گیرنده را به او بدهد تا وی از پس پرداخت پول به فروشنده برآید. یک کالای حاضر و آماده یعنی خانه به وام‌گیرنده تحویل می‌شود بدون آنکه وی کالای آماده دیگری در ازای آن ارائه کرده باشد. از آن سو فروشنده هم اعتباری به وام‌گیرنده اعطا نمی‌کند که بخواهد ریسک نکول آن را تقبل کند. بانک اعتبار را اعطا کرده و ریسک نکول هم در نهایت بر شانه‌های بانک مرکزی سنگینی می‌کند؛ در واقع پشت بانک وام‌دهنده، وام‌های اعطایی و البته ارز هر کشوری بانک مرکزی آن ایستاده است. اگر خود فروشنده اعتبار را اعطا کرده بود باید ریسک نکول آن را هم می‌پذیرفت؛ فروشنده در صورت نکول خریدار باید دست از کالای حاضر و آماده خود می‌شست ولی در این ماجرا تنها فروشنده ضرر می‌کرد و دیگران آسیبی نمی‌دیدند. اما با پول دستوری فروشنده خانه در همان ابتدا پول خود را تمام و کمال دریافت می‌کند و همزمان مالکیت کامل خانه هم به خریدار انتقال می‌یابد. دو طرف بعد از معامله، کالاهای حاضر و آماده‌ای (خانه و پول فروش خانه) را در اختیار دارند که می‌توانند از آن‌ها به دلخواه خود استفاده کنند ولی پیش از معامله تنها یکی از این دو کالا وجود داشت! توکن‌های (دستوری) جدیدی خلق شدند که این معامله انجام شود و ریسک نکول هم بر دوش همه دارندگان ارز رایج (در واقع کل جامعه) خواهد بود.

هر سه طرف درگیر در این معامله راضی به نظر می‌رسند ولی آیا این سیستم می‌تواند در بازار آزاد تاب آورد و باقی بماند؟ این سیستم برای خریدار مطلوب است زیرا بدون پرداخت بهای کامل خانه در ابتدا، می‌تواند آن را خریداری کند. فروشنده هم راضی است زیرا خریداران بالقوه بیشتری پول کافی برای خرید خانه وی خواهند داشت که قیمت آن را بالا می‌برد. برای بانک هم اوضاع بد نیست؛ هر بار که وام‌گیرنده‌ای می‌خواهد خانه بخرد بانک با هزینه‌ای نزدیک به صفر می‌تواند دست به استخراج (ماینینگ) توکن‌های دستوری جدید بزند. اما مصیبت اینجاست که این مزایا جز با حواله دادن ریسک نکول به جامعه (یا دقیق‌تر بگوییم بیرونی‌سازی^۱ ریسک) حاصل نمی‌شود. بهای جلوگیری از نکول خریدار، فروشنده و بانک را کسانی دیگر می‌پردازند: دارندگان پول دولتی که با تورم (افزایش حجم پول) قدرت خریدشان کاهش می‌یابد. هر دو طرف معامله می‌توانند همزمان خرج کنند بدون آنکه کالای حاضر و آماده‌ای در کار باشد ولی هزینه این کار چیزی جز کاهش ارزش ارز رایج نیست.

اگر فرض کنیم در بازاری آزاد یک سیستم دستوری و یک سیستم پول سخت همزمان فعال باشند انتظار داریم سرمایه‌گذار عاقل دومی را ترجیح بدهد. او یحتمل ثروتش را در قالب پول سخت نگهداری خواهد کرد زیرا در اینجا برخلاف سیستم دستوری هزینه اعطای اعتبار به دیگری را او نمی‌پردازد و پولش بی‌ارزش نمی‌شود. اما حتی اگر منافع عقلایی

۱. externalizing

سرمایه‌گذار را هم در نظر نگیریم، تورم باعث می‌شود در طی زمان پول سهل ارزشش را (نسبت به پول سخت) از دست بدهد. این هم بدان معناست که ناگزیر در بلندمدت عمده ارزش اقتصادی به سوی پول سخت می‌رود. اما وقتی بازار آزادی در کار نباشد ماجرا هم متفاوت می‌شود. از آنجا که شبکه‌های پرداخت به دلیل تقسیم کار گسترده در دنیای امروز ضروری تلقی می‌شوند، دولت‌ها هم روی آن‌ها دست می‌گذارند. دولت‌ها با ایجاد انحصار و در اختیار گرفتن این شبکه‌ها می‌توانند کاری کنند که دارندگان ارز رایج مجبور شوند به مدت طولانی این ریسک (کاهش ارزش پول) را تحمل کنند.

اجازه دهید برای روشن‌تر شدن ماجرا قیاسی هم با بیت‌کوین داشته باشیم. می‌توان گفت در شبکه دستوری هر بلاکی که اضافه می‌شود تعدادی توکن جدید هم خلق یا نابود می‌شوند، این تعداد هم برابر با تفاضل «میزان اعطای وام» با «میزان بازپرداخت و نکول وام» است. برخلاف پروتکل بیت‌کوین، در سیستم دستوری با افزوده شدن هر بلاک جدید تعداد مشخصی کوین به قبلی‌ها اضافه نمی‌شود و روال متفاوتی حاکم است. تعداد توکن‌های دستوری که طی یک دوره («زمان بلاک») به قبلی‌ها اضافه می‌شود برابر با «خالص خلق بدهی» است که البته هر بار عدد متفاوتی است و شاید مثبت یا منفی باشد.

جای‌نگاری شبکه

شبکه دستوری از حدود ۱۹۰ بانک مرکزی عضو صندوق بین‌المللی پول^۱ به علاوه ده‌ها هزار بانک خصوصی (هر کدام دارای شعب فیزیکی متعدد) تشکیل شده است. در زمان نگارش این کتاب، شبکه دستوری مقبولیتی عام یافته است؛ در جهان به ندرت کسی را می‌توان یافت که با یکی از این نودهای دستوری سروکار نداشته باشد یا از اسکناس‌های منتشر شده توسط آن‌ها استفاده نکند. عضویت در شبکه دستوری داوطلبانه و اختیاری نیست و حرف از زور و اجبار است. انگار که داریم از بدافزاری^۲ حرف می‌زنیم که نصب آن اجباری است و همه باید از آن استفاده کنند. امروز شاید فقط چند قبیله بدوی و منزوی وجود داشته باشند که هنوز گرفتار سیستم دستوری نشده‌اند. اما در مورد بقیه می‌توان فرض کرد هر انسانی روی کره زمین به یک نود محلی (که به آن بانک مرکزی می‌گوییم) وصل است و باید مالیات خود را با توکن دستوری محلی آن (اجازه دهید آن را فیات‌کوین^۳ بنامیم) بپردازد. اگر کسی زیر بار انجام پرداخت‌هایش با فیات‌کوین محلی نرود باید خطر بازداشت، زندان و حتی اعدام را هم به جان بخرد. این بگیر و ببندها هم خود نوعی مشوق قوی برای پذیرش و تمکین به پول دستوری به شمار می‌آیند که البته در سیستم طلا و بیت‌کوین از آن خبری نیست.

پول دستوری برای تصفیه پرداخت‌ها بر اساس یک سیستم تسویه چندلایه^۴ عمل می‌کند. بانک‌ها نقل و انتقال پول از یک مشتری به مشتری دیگرشان را خود مدیریت می‌کنند و حساب آن را در دفتر و دستک خود نگه می‌دارند. بانک‌های مرکزی کشورها، در لایه‌ای

۱. International Monetary Fund (IMF)

۲. malware

۳. fiatcoin

۴. layered settlement system

برای تداعی بیت‌کوین مشابه آن نوشته شده است.

دیگر، وظیفه رسیدگی به امور تسویه و تصفیه بین بانک‌های مختلف قلمرو خود را بر عهده دارند. بانک‌های مرکزی و چند صد بانک کارگزار^۱ بین‌المللی نیز بر تصفیه حساب‌های کشورهای مختلف روی شبکه پرداخت سوئیفت نظارت دارند. شبکه دستوری از یک تکنولوژی دفتر کل متمرکز با کارایی بالا بهره می‌گیرد؛ این تکنولوژی برای تأیید و تعیین تکلیف کل تراکنش‌ها و مانده‌ها فقط به یک نُود کامل نیاز دارد. این نُود هم فدرال رزرو ایالات متحده است که زیر نظر دولت ایالات متحده کار می‌کند. فدرال رزرو (یا چنانکه بسیاری از هواداران سیستم دستوری می‌گویند: «فد»)^۲ کانون و مرکز شبکه دستوری است. «فد» تنها نهادی است که می‌تواند جلوی تأیید هر تراکنشی را از هر نُود دستوری دیگری در جهان بگیرد و هر مانده‌ای را توقیف کند. فدرال رزرو حاکم بلامنزاع شبکه پرداخت سوئیفت است؛ «فد» می‌تواند جلوی استفاده کشورهای دیگر از این سیستم را بگیرد و تسویه تراکنش‌های تجاری کشورهای با یکدیگر را با مشکل روبه‌رو سازد.

در لایه اصلی شبکه دستوری از یک توکن بدهی محلی^۳ (بر حسب^۴ دلار آمریکا) استفاده می‌شود. هواداران پول دستوری معتقدند توکن‌های متنوعی (هریک متعلق به یک کشور یا منطقه خاص) در این شبکه گسترده جریان دارند ولی واقعیت این است تمام ارزها جز دلار آمریکا چیزی جز توکن‌های لایه دوم نیستند؛ در واقع باید این قبیل ارزها را مشتقات دلار آمریکا تلقی کرد. ارزش پول دستوری دیگر کشورها در گرو پشتوانه دلاری آن‌هاست و بهترین راه برای تعیین ارزش تقریبی ارز یک کشور هم این است که ارزش دلار آمریکا را همراه با تعدیل ریسک آن کشور محاسبه کنیم. بنا به دلایل متعدد تاریخی، پولی، مالی و ژئوپلیتیکی هیچ یک از این توکن‌های محلی نمی‌توانند در بلندمدت افزایش ارزش چشمگیری نسبت به دلار پیدا کنند. بانک‌های مرکزی دیگر کشورها هم با توجه به ملاحظات و اهداف عملی خود برای مدیریت ارز می‌توانند دو کار انجام دهند: نرخ مبادله ارز خود با دلار را حفظ کنند یا ارزش آن‌ها را سریع‌تر از دلار کاهش دهند.

نهادهای مالی با اعطای وام دست به استخراج (ماینینگ) فیات‌کوین می‌زنند؛ این وام دادن‌ها نیز دور از چشم دیگران و پنهانی صورت می‌گیرند. در کل می‌توان گفت در سیستم دستوری وام دادن فرایندی متمرکز، غیرخودکار، پرسیک و الل‌بختکی است. یک نهاد مالی با دریافت مجوز اعطای وام می‌تواند بدهی منتشر کند ولی مسیر هموار نیست؛ برای گرفتن مجوز باید از جنگل تودرتوی ماده و تبصره‌های دولتی گذر کرد که دشواری کم ندارد. تدوین و ترویج این ماده و تبصره‌ها هم اغلب بر عهده دولت‌ها، بانک‌های مرکزی، بانک تسویه حساب‌های بین‌المللی^۴ و صندوق بین‌المللی پول است. در مورد فیات‌کوین، برخلاف بیت‌کوین، از پروتکل اثبات کار و تنظیم الگوریتمی هم خبری نیست که مطمئن باشیم مقدار آن در محدوده مناسب و منطبق با پارامترهای تعیین‌شده باقی می‌ماند.

استاندارد دستوری سیستمی با برنامه‌ریزی متمرکز است و شکل‌گیری بازار آزاد سرمایه و پول در آن ممکن نیست؛ منظور بازاری است که در آن نرخ بهره (یا همان قیمت

۱. correspondee banks

۲. native token of debt

۳. denominated in

۴. Bank for International Settlements (B.I.S.)

سرمایه) با عرضه و تقاضا تعیین می‌شود. در سیستم دستوری در تحلیل نهایی، عامل تعیین‌کننده حجم پول چیزی جز میزان اعطای وام نیست که آن هم به نوبه خود متأثر از نرخ بهره و سیاست فدرال رزرو است. در فدرال رزرو (نُود کامل) به صورت دوره‌ای نشست‌های کمیته مرکزی برنامه‌ریزی برگزار می‌شود؛ در این نشست‌ها در مورد نرخ بهره بهینه اعمالی برای نُودهای دیگر تصمیم‌گیری می‌شود. نرخ‌هایی که این بوروکرات‌های انتصابی تعیین می‌کنند نرخ وجوه فدرال^۱ (نرخ بهره فدرال) خوانده می‌شود و تمام نرخ‌های بهره دیگر با توجه به این نرخ بهره اصلی تعیین می‌شوند؛ با فاصله گرفتن از نُود اصلی مقدار نرخ بهره هم افزایش می‌یابد. هرچقدر وام‌گیرنده به فدرال رزرو نزدیک‌تر باشد نرخ بهره کمتری شامل حالش می‌شود و می‌تواند بیشتر از مزایای تورم (افزایش حجم پول) بهره‌مند شود.

کسر کوچکی از فیات‌کوین موجود به شکل کاغذی چاپ می‌شوند؛ اسکناس‌هایی^۲ که اغلب فلان نشان محلی هم روی آن‌ها نقش بسته است. اما بخش عمده فیات‌کوین به صورت دیجیتالی است و در دفتر کل نُود مرکزی یا یکی از نُودهای پیرامونی ثبت و ذخیره می‌شود. شبکه دستوری دیجیتال قابلیت چندانی برای تسویه قطعی ندارد که البته دلیل آن هم روشن است: تمام مانده‌ها همواره موقت به حساب می‌آیند زیرا نُودهای پیرامونی یا حتی خود نُود اصلی در هر زمان می‌توانند هر مانده‌ای را در هر دفتر کلی باطل و توقیف کنند. استفاده از اسکناس کاغذی یک راه برای افزایش قطعیت تسویه پول دستوری است ولی در این مورد هم کار قطعی قطع نیست. بانک مرکزی دستش باز است و می‌تواند هر زمان مایل بود اسکناس‌های کاغذی را باطل کند و البته نُود کامل اصلی (فدرال رزرو) و نُودهای دستوری محلی نیز می‌توانند به سادگی ارزش پول دستوری را کاهش دهند.

تکنولوژی پایه

توفیق استاندارد دستوری در تحقق مأموریتش بسته به کارکرد درست نُودهای شبکه است. هر بانک مرکزی، در پروتکل استاندارد دستوری، چهار کارکرد و وظیفه اصلی دارد:

۱. تأمین انحصاری فیات‌کوین و تعیین میزان عرضه و قیمت آن
۲. انحصار تصفیه پرداخت‌های بین‌المللی
۳. انحصار اعطای مجوز و تنظیم‌گری بانک‌های داخلی، نگهداری ذخایر و تصفیه پرداخت‌های بین‌المللی
۴. وام دادن به دولت از طریق خرید اوراق قرضه دولتی

هر بانک مرکزی برای انجام این وظایف یک مانده نقدی دارد که اغلب حساب ذخیره نقدی بین‌المللی^۳ خوانده می‌شود. این همان توکن دستوری لایه اصلی است که بهترین وضعیت را از نظر «فروش آسان در مکان‌های مختلف» دارد و برای تسویه حساب میان بانک‌های مرکزی کشورهای مختلف استفاده می‌شود. این مانده نقدی برای انجام همزمان

۱. federal funds rate

۲. paper bearer instruments

«اوراق بی‌نام» یا «سند در وجه حامل»؛ اشاره به سندهایی است که دارنده (حامل) مالک آن تلقی می‌شود. در اینجا هم «اوراق بی‌نام» معادل دقیق‌تری است ولی برای سادگی از اسکناس استفاده شده است.

۳. international cash reserve account

چهار وظیفه به کار گرفته می‌شود؛ چیزی که شاید بتوان آن را مصیبت‌بارترین تصمیم مهندسی پولی کل تاریخ بشر دانست! ترکیب و تداخل این چهار وظیفه علت اصلی و ریشه همه بحران‌های پول و مالی قرن گذشته به شمار می‌آید و گفتیم که این چهار وظیفه عبارتند از:

۱. تأمین پشتوانه ارز ملی
 ۲. تسویه مبادلات بین‌المللی
 ۳. پشتیبانی از همه سپرده‌های بانکی
 ۴. خرید اوراق قرضه دولتی برای تأمین مالی هزینه‌های دولت
- در زیر با جزئیات به شرح بیشتر هریک از این‌ها خواهیم پرداخت و سپس دلالت‌ها و پیامدهای ترکیب آن‌ها را بررسی می‌کنیم.

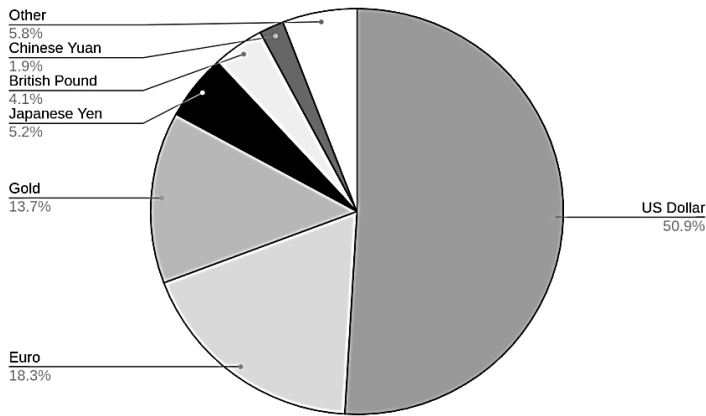
تأمین پشتوانه ارز ملی

در طول تاریخ هرگز مثالی سراغ نداریم که پولی از آغاز و به طور کامل با دستور دولت به وجود آمده باشد. از اقتصاددانان دولت‌گرا زیاد می‌شنویم که «دولت فرمان می‌دهد چه چیز پول است و چه چیز نیست» ولی کار پیچیده‌تر از اینهاست. صرف وجود ذخایر بانک مرکزی نشان می‌دهد که دیدگاه آن‌ها گرفتار محدودیت‌های جدی است. هیچ دولتی نمی‌تواند فرمان دهد که بدهی‌هایش یا کاغذپاره‌هایی که چاپ کرده یکباره به پول تبدیل شود؛ مگر آنکه ذخایری از دارایی‌های دیگر (که البته آن‌ها را نمی‌تواند چاپ کند!) هم داشته باشد و با استفاده از آن‌ها بازاری برای کاغذها و بدهی‌های خود ایجاد کند. حتی اگر دولت بتواند به زور مردم خود را وادار به پذیرش کاغذهای کم‌ارزشش کند از پس خارجی‌ها برنخواهند آمد. مردم این کشور تنها زمانی می‌توانند با دنیا تجارت کنند که دولت بازاری برای مبادله ارز ملی با دیگر ارزها ایجاد کرده باشد. اگر دولت یک کشور زیر بار مبادله ارز ملی خود با ارزهای خارجی نرود ارز آن کشور به سرعت ارزش خود را از دست می‌دهد؛ همان چیزی که بارها و بارها وقتی بانک‌های مرکزی جلوی عرضه دلار به قیمت بازار را می‌گیرند شاهدش بوده‌ایم. همه به سراغ ارزهای سخت‌تر می‌روند که از نظر «فروش آسان در مکان‌های مختلف» وضعیت بهتری دارند.

بانک‌های مرکزی حتی در قرن پول دستوری (قرن پول‌زدایی از طلا) هم ذخایر «فلز زرد» خود را به شکلی چشمگیر افزایش داده‌اند و همچنان با شتاب در این مسیر پیش می‌روند. می‌دانیم که در استاندارد دستوری از ارزهای ذخیره اصلی برای تسویه مبادلات بین بانک‌های مرکزی استفاده می‌شود ولی با قطعیت می‌توان گفت حتی خود همین بانک‌ها هم معتقد نیستند طلا دیگر پول نیست! بانک‌های مرکزی مطمئن نیستند که از پس حفظ ارزش ارز ملی خود در آینده برمی‌آیند و از این رو همچنان طلای فراوانی را نگهداری می‌کنند. همه ارزهای دستوری که امروز رواج دارند را بانک‌های مرکزی انتشار داده‌اند؛ بانک‌هایی که یا ذخایر طلا دارند یا ذخایر ارزی که بانک مرکزی دیگری با ذخایر طلا منتشرشان کرده است. از این رو می‌توان گفت نظریه پول دولتی نه تنها سست و بی‌اعتبار است بلکه پول سیاسی حتی در سطح بین‌المللی و مبادله میان کشورها از اساس به کار نمی‌آید. اگر هر دولتی بتواند پول خودش را منتشر کند کشورهای مختلف چگونه می‌توانند با یکدیگر تجارت کنند؟ ارزش مبادله ارزهای مختلف چطور مشخص می‌شود؟

همه بانک‌های مرکزی به عنوان پشتوانه ارزهای ملی خود از ارزهای ذخیره بین‌المللی استفاده می‌کنند؛ ارزهایی ذخیره‌ای که خودشان نمی‌توانند منتشر کنند! بیشتر کشورها از دلار آمریکا بهره می‌گیرند و خود آمریکا از طلا استفاده می‌کند. در پایان فصل سوم ۲۰۲۰، دلار ۵۱ درصد از کل ذخایر جهان را تشکیل می‌داد و یورو با ۱۸/۳ درصد، طلا با ۱۳/۷ درصد و پوند انگلستان با ۴/۱ درصد و بین ژاپن با ۵/۲ درصد و یوان چین با ۱/۹ درصد در رتبه‌های بعدی قرار داشتند. باقیمانده ذخایر هم ارزهای دیگری بودند که سهمشان حتی از این هم کمتر بود. دلار سهم غالب را در بازار ارزهای خارجی دارد و تا ۸۸/۳ درصد کل معاملات روزانه این بازار را شامل می‌شود.

دلار در واقع توکن لایه اصلی شبکه دستوری جهان به حساب می‌آید و ارزهای ملی دیگر مشتقات آن تلقی می‌شوند. در جهان امروز در مجموع ۱۸۰ ارز ملی مختلف وجود دارند و جز دلار و یورو، دیگر ارزهای ملی بیشتر به صورت داخلی (در لایه‌های فرعی بانکداری دستوری کشورها) مورد استفاده قرار می‌گیرند.



تصویر ۲- ترکیب ذخایر بانک‌های مرکزی جهان

تسویه مبادلات بین‌المللی

ذخایر بانک‌های مرکزی همچنین برای تسویه حساب جاری (که شامل تراکنش‌ها/مبادلات تجاری بین‌المللی است) و حساب سرمایه (که شامل ورود و خروج سرمایه‌های بین‌المللی است) هم مورد استفاده قرار می‌گیرند. همه پرداخت‌های بین‌المللی به/از یک کشور از مسیر بانک مرکزی می‌گذرد و از این رو این نهاد کنترل زیادی روی همه فعالیت‌های تجاری و سرمایه‌گذاری‌ها دارد. با افزایش صادرات یا ورود سرمایه‌ها به یک کشور ذخایر بانک مرکزی آن هم افزایش می‌یابد ولی وقتی واردات افزایش می‌یابد یا سرمایه‌ها از آن کشور خارج می‌شوند این ذخایر نیز کاهش پیدا می‌کنند. اگر دو نفر در دو سوی مرز بخواهند با هم وارد معامله شوند ناچارند دست به دامن یک سیستم شبه‌تهاتری (به قول هانس هرمان هوپه) بشوند؛ سیستمی که پیش از خرید کالای خارجی خریدار باید ارز خارجی بخرد. این هم ظهور یک صنعت عظیم خرید و فروش ارز را به همراه داشته است که اهالی

آن از فرصت‌های آربیتراژ^۱ ناشی از تغییر نرخ ارزهای مختلف سود می‌برند. به این ترتیب می‌بینیم که دولت و بانک مرکزی به یک پای هر تراکنش بین‌المللی شهروندانشان با خارجی‌ها تبدیل می‌شوند.

با توجه به آنکه برای تسویه مبادلات بین‌المللی از ذخایر ملی استفاده می‌شود انگار که بانک مرکزی، تجارت بین‌الملل کشور را به گروگان گرفته است؛ چرخیدن چرخ صادرات و واردات وابسته به مدیریت موفق ارز ملی است. اگر سرعت خلق بدهی در اقتصاد یک کشور بالا رود ارزش ارز ملی آن در برابر ارزهای دیگر کاهش می‌یابد. اگر بانک مرکزی بخواهد ارزش پول خود را ثابت نگه دارد باید از ذخایر بین‌المللی خود خرج کند که این باعث می‌شود در تسویه مبادلات تجاری شهروندان به مشکل بخورد.

ذخایر بانکی

در تحلیل نهایی باید ذخایر بانک مرکزی را پشتوانه ذخایر سیستم بانکی تلقی کرد. بانک مرکزی بنا بود نهادی باشد که بانک‌های تجاری بخشی از ذخایر خود را برای تسویه مبادلات بین‌بانکی در آنجا نگهداری کنند تا دیگر نیازی به جابه‌جایی فیزیکی وجوه نقد بین بانک‌ها نباشد. همچنین بانک مرکزی در سیستم بانکداری ذخیره کسری می‌تواند از این ذخایر برای تأمین نقدینگی بانک‌های دچار مشکل نقدینگی هم استفاده کند، به بیانی دیگر، حرف از درمان رکود (انقباض اعتباری) با بهره‌گیری از ذخایر بانک مرکزی است. هر رکودی در پی یک رونق می‌آید و آتش این رونق را هم بانک‌ها با اعطای اعتبار (انبساط اعتباری) روشن می‌کنند. برای درمان رکود بانک مرکزی نقدینگی مورد نیاز مؤسسات مالی مشکل‌دار^۲ را تأمین می‌کند ولی به دنبال آن حجم پول هم افزایش می‌یابد. اگر بانک مرکزی را بازارساز مبادله ارز ملی با ارزهای خارجی فرض کنیم، انتظار داریم با انبساط اعتباری و افزایش حجم پول شاهد کاهش ارزش ارز ملی نسبت به ارزهای خارجی باشیم (مشروط بر اینکه ذخایر خارجی بانک مرکزی دست‌نخورده بمانند).

خرید اوراق قرضه دولتی

یکی از معرکه‌گیری‌های بانک مرکزی و دولت که امروز در همه جای دنیا پذیرفته شده این است که بانک مرکزی با استفاده از ذخایر خود دست به خرید اوراق قرضه دولتی می‌زند؛ خرید این اوراق راهی برای تأمین مخارج دولت به شمار می‌آید. بانک مرکزی بازارساز اصلی اوراق قرضه دولتی است و حجم اوراقی که خریداری می‌کند از عوامل مهم تعیین‌کننده ارزش ارز ملی به شمار می‌آید. با آنکه اهالی دولت همواره خلاف آن را گفته‌اند در نهایت افسار بانک‌های مرکزی در دست دولت‌هاست؛ دولت می‌تواند به بانک مرکزی برای خرید اوراق فشار بیاورد و از این طریق مخارج خود را تأمین کند. هرچقدر بانک مرکزی اوراق قرضه دولتی بیشتری بخرد ارزش ارز ملی بیشتر کاهش می‌یابد؛ علت هم این است که با خرید اوراق حجم پول افزایش می‌یابد (متورم می‌شود). هر چه جلوتر رفته‌ایم

۱. arbitrage

آربیتراژ خرید و فروش همزمان یک دارایی در دو بازار مختلف برای کسب سود است.

۲. illiquid

خویشترنداری پولی^۱ هم کمتر و کمتر شده است. امروز بانک‌های مرکزی فقط اوراق قرضه دولتی نمی‌خرند بلکه پولی‌سازی همه انواع دارایی (از سهام گرفته تا قرضه‌ها، بدهی‌های نکول‌شده، مسکن و بسیاری موارد دیگر) را در دستور کار قرار داده‌اند.

می‌دانیم که از بانک مرکزی به اشکال مختلف در برابر نیروهای بازار و رقابت حمایت می‌شود ولی نباید فراموش کرد که تمرکز و انحصار این چهار وظیفه در دستان یک سازمان، دلیل اصلی بسیاری از بحران‌هایی است که امروز جهان به آن دچار شده است. دشوار نیست دریابیم که این چهار وظیفه می‌توانند با یکدیگر در تعارض باشند و یک انحصارگر انگیزه زیادی برای دنبال کردن منافعش دارد که در این فقره به بهای کاهش ارزش پول در بلندمدت و به یغما رفتن ثروت شهروندان تمام می‌شود.

شاید بهترین راه برای حفظ ارزش پول استفاده از دارایی‌های سخت، به ویژه طلا، به عنوان ذخایر است. اما دومین وظیفه یعنی تسویه پرداخت‌های خارجی، تنها با دلار آمریکا و چند ارز دولتی دیگر ممکن است. از این رو می‌توان گفت نخستین تعارضی که بانک مرکزی با آن روبه‌روست انتخاب استاندارد پولی مناسب است؛ استاندارد پولی که به نیازهای آینده بپردازد یا استاندارد پولی که نیازهای کنونی را در نظر داشته باشد؟ این معما و دشواری در یک سیستم پولی یکدست مانند استاندارد طلای واقعی محلی از اعراب ندارد زیرا طلا هر دو ویژگی «فروش آسان در زمان‌های مختلف» و «فروش آسان در زمان‌های مختلف» را داراست.

همانطور که پیش‌تر آمد دولت‌ها می‌توانند برای خرید بیشتر اوراق قرضه دولتی روی بانک‌های مرکزی فشار بیاورند ولی این تنها بخشی از ماجراست. دولت‌ها شاید حتی از بانک‌های مرکزی بخواهند تا برای «تحریک اقتصاد» به سراغ سیاست‌های پولی انبساطی بروند. پیامد این کار هم مشابه پیامدهای تورم (افزایش حجم پول) و کاهش ارزش پول ملی نسبت به ارزهای خارجی است. وقتی دولت‌ها به دنبال سیاست‌های پولی تورمی می‌روند ذخایر خارجی خود را در معرض خطر قرار می‌دهند: افراد به دنبال فروش ارز ملی و خرید ارزهای سخت‌تر می‌روند و موجی برای فروش ارز ملی به راه می‌افتد. همین امر باعث می‌شود بانک مرکزی مجبور به فروش بخشی از ذخایر بین‌المللی خود برای تثبیت نرخ ارز شود. خریداران ارز به این فکر می‌افتند که ارزهای خود را به خارج بفرستند تا این ارز در کشورهای دیگر سرمایه‌گذاری شود. اینجا هم دولت وارد عمل می‌شود و تلاش می‌کند با سازوکارهای کنترل سرمایه جلوی خروج ارز را بگیرد و ذخایر خود را حفظ کند. همین‌طور وقتی افراد می‌بینند که ارزش پول ملی روبه کاهش است به سراغ خرید کالاهای بادوام (به جای نگهداری وجه نقد) می‌روند. این نیز به معنای افزایش واردات کالاهای گران‌قیمت خارجی است که کاهش بیشتر ذخایر خارجی بانک مرکزی را به همراه دارد. اینجا هم دولت شاید با ایجاد موانع تجاری، وضع تعرفه و اعطای یارانه صادراتی واکنش نشان دهد. منطق پشت ایجاد موانع تجاری این است که انگیزه مردم برای تبدیل پول ملی به ارزهای خارجی و فرستادن آن به خارج کمتر شود. تعرفه‌ها هم برای کاهش جریان خروج ارز از کشور وضع می‌شوند و اینکه واردکننده مجبور شود بخشی از ارز خود برای

۱. monetary continence

واردات را به دولت تقدیم کند. پرداخت یارانه برای صادرات نیز به منظور افزایش انگیزه صادرکنندگان محلی برای واردکردن ارز به کشور انجام می‌گیرد. با آنچه آمد می‌توان دریافت که چطور فروپاشی سیستم دستوری در ۱۹۲۹ به حمایت‌گرایی دهه ۱۹۳۰ انجامید. حمایت‌گرایی هم رکود را تشدید کرد و انگار بنزینی بود که آتش ناسیونالیسم ستیزه‌جویانه را شعله‌ور کرد.

دو نکته آخر برای کشورهای در حال توسعه اهمیت بسیاری دارند زیرا سه پیشران اصلی رشد و تحول اقتصادی آن‌ها را به شدت متأثر می‌کنند؛ این سه پیشران هم انباشت سرمایه، تجارت و پیشرفت‌های تکنولوژی هستند. وقتی دولت‌ها کار افراد را برای انباشت و جابه‌جایی سرمایه و کالا سخت می‌کنند آن‌ها نیز دشوارتر می‌توانند دغدغه انباشت سرمایه داشته باشند، سراغ تجارت و تخصص‌گرایی بروند و تکنولوژی‌های پیشرفته را وارد کنند. سیستم پولی جهان که مبنای آن انحصار دولتی بانک‌های مرکزی است در عمل افسار بازارهای سرمایه داخلی، واردات و صادرات را به طور کامل به دست دولت می‌سپارد. دولت با توجه به در دست گرفتن سیستم بانکی می‌تواند تعیین کند چه چیزی به کشور وارد و چه چیزی از آن خارج شود. دولت‌ها می‌توانند واردات/صادرات و بازارهای سرمایه را برای افزایش درآمد ارزی خود دستکاری کنند و مردم را «بدوشند» و از این رو یک مشتری جذاب برای مؤسسات مالی بین‌المللی (وام‌دهندگان) به حساب می‌آیند. در واقع انگار کل اقتصاد بخش خصوصی وثیقه‌ای برای دولت است که بتواند از بازارهای سرمایه جهانی استقراض کند.

کار استاندارد دستوری در اصل یک چیز بیشتر نیست: پس‌اندازها را نابود می‌کند و برنامه‌ریزی برای آینده را ناممکن می‌سازد تا یک شبکه پرداخت بتواند کارش را انجام دهد. به عنوان یک آزمایش فکری تصور کنید چه بر سر کشوری می‌آید که بدون انباشت سرمایه صنعتی کافی سراغ استاندارد دستوری می‌رود. این وضعیت امروز کشورهای در حال توسعه است که در فصل یازدهم به شرح بیشتر آن خواهیم پرداخت.